

استفاده می‌شود. عملیات فشار قلب یکی از مشکلترین کارها روی بیمار می‌باشد. چرا که شخص باید دودست خود را روی سینه بیمار گذاشته و در فواصل زمانی یکسان، بیشترین فشار را روی سینه وارد کند و این برای کننده کار بسیار مشکل و خسته کننده می‌باشد و به همین دلیل هم بهتر است که چند نفر به نوبت این عملیات را انجام دهند تا میزان فشار و بافاصله میانی آن کاسته نشود. ضمن آنکه این عملیات از نظر روانی هم برای انجام دهنده بسیار مشکل است. چرا که دست او روی سینه شخص است و صورت او در مقابل صورت بیمار قرار دارد و انجام دهنده مرتباً در این فکر است که برای آخرین بار چهره بیمار را مشاهده می‌کند. خلاصه عملیات بسیار خسته کننده و از نظر روحی و روانی بسیار طاقت فرسای می‌باشد، اما چاره‌ای به غیر از آن نیست و باید این کار انجام شود چرا که تنها بخت بیمار برای زنده ماندن است.

پنج و بیست دقیقه - بیست دقیقه تا مرگ

خبر بسیار بدی می‌رسد و آن هم این است که به دلیل هوای نامناسب به هلی کوپتر اجازه پرواز داده نمی‌شود و تاهلی کوپتر و خلبان آن نتوانستند این اجازه را سرانجام به دست آورند، هفده دقیقه سپری شده بود و سرانجام در پنج و بیست دقیقه پرواز از کلینیک مایو شروع شده بود که این از نظر زمانی مشکلات بیشتری را ایجاد می‌کرد. در این میان بهیاران در آمبولانس تصمیم گرفتند تا از شوک برقی هم برای بیدار کردن قلب استفاده کنند. اما این عملیات هم بدون هیچ فایده‌ای پایان گرفت.

پنج و سی و دو دقیقه - هشت دقیقه تا مرگ

سرانجام هلی کوپتر بر زمین نشست در حالی که به غیر از دو خلبان، یک پزشک اورژانس و یک پرستار هم در آن حضور داشتند. پیکر هوارده به سرعت بابرانکار د به درون هلی کوپتر منتقل شد و بهیاران به سرعت گزارش‌های لازم را در مورد آنچه که انجام شده بودند به پزشک و پرستار دادند و سرانجام هم اضافه کردند که به نظر آنها هوارده در گذشته بود و بختی برای زندگی دوباره نداشت. بدین ترتیب هلی کوپتر پرواز به سوی کلینیک را آغاز کرد و در حالی که پزشک و پرستار هم همچنان به عملیات احیای بیمار البته بدون هیچ نتیجه‌ای ادامه می‌دادند.

پنج و چهل و دو دقیقه - دو دقیقه پس از مرگ

هلی کوپتر به سرعت در کلینیک بر زمین نشست و به یکی از مشهورترین و پیچیده‌ترین بخش‌های قلب در جهان انتقال داده شد. و در آنجا با دستگاه وارد کننده اکسیژن به قلب هوارده، ضربان قلب او را آغاز کردند؛ اما این ضربان مصنوعی بود و در واقع برای هوارده که نیازی اورژانسی به عمل جراحی قلب باز داشت لازم بود که قلب او بدون کمک به راه بیفتد و گرنه عمل جراحی امکان نداشت و بدون جراحی هم مرگ هوارده حتمی بود.

پنج و پنجاه دقیقه - ده دقیقه پس از مرگ

با همه تلاش‌ها هوارده ضربان خود کار خود



را شروع نمی‌کرد آنگاه متخصص قلب یعنی دکتر گودمن که سرپرستی عملیات را بر عهده داشت در حالی که همه کمک کننده‌ها در اتاق حضور داشتند گفت: «به نظر می‌رسد که کار تمام است اگر کسی مخالف اعلام مرگ رسمی است دست خود را بلند کند...» و ناگهان گودمن در نهایت تعجب مشاهده کرد که دست همه کمک‌ها اعم از پزشک، پرستار و تکنیسین، بلند شد. آنها هنوز هم ارضاء نشده بودند. آنگاه دکتر گودمن گفت: «...بسیار خوب تنها یک نفر دیگر باقیمانده که باید از او کمک بخواهیم...»

پنج و پنجاه و پنج دقیقه - پانزده دقیقه پس از مرگ

دکتر راجر ز در کلینیک مایو یک متخصص سکنه‌های قلبی بود که در آن زمان روز مرخصی خود را می‌گذراند و در واقع در منزل از چند میهمان پذیرایی می‌کرد. دکتر گودمن با او تماس گرفت و مآوقع را برای او شرح داد. دکتر راجر ز هم بلافاصله به او پاسخ داد که این یک لخته در رگ خروجی در بطن چپ است که باید بلافاصله جراحی شود. اما دکتر گودمن می‌دانست که جراحی بدون آنکه قلب هوارده ضربان خود را شروع کند، امکان پذیر نمی‌شود. بنابراین حتی اگر تشخیص دکتر راجر ز درست می‌بود هم راهی برای معالجه وجود نداشت. اصولاً لخته در رگ خروجی بطن چپ که بر اثر سکنه ایجاد شده و باعث جلوگیری از جریان خون می‌شود را یک ضایعه بیوه‌ساز می‌گویند چرا که چه بسیار شخصیت‌های مشهور بر اثر این مشکل جان خود را از دست داده بودند و همسران خود را بیوه کرده بودند. بنابراین تا ما را هم قبل از آنکه حتی با هوارده شانس از دواج داشته باشد تبدیل به بیوه می‌شد.



شش و بیست و پنج دقیقه - ۴۵ دقیقه پس از مرگ

دکتر گودمن برای بار چهارم و آخرین بار باریس بخش قلب یعنی پر و فسور وایت تماس گرفت و به او گفت که علیرغم تلاش فراوان نتیجه‌ای به دست نیامده و قلب هوارده، راه اندازی نمی‌شود. دکتر وایت هم پاسخ می‌دهد که باز هم عملیات ماساژ و فشار روی قلب را ادامه دهند و یکبار دیگر از شوک برقی استفاده کنند. البته این عملیات صورت می‌گیرد و باز هم نتیجه‌ای به دست نمی‌آید.

شش و سی و پنج دقیقه - ۵۵ دقیقه پس از مرگ

سرانجام دکتر گودمن اعلام می‌کند که هر چه که قابل انجام بوده انجام شده و دیگر کاری از دست کسی بر نمی‌آید و آنگاه زن و مرد، یک به یک همه کسانی که در عملیات شرکت داشتند، شروع به جمع آوری ابزار خود کردند. در حالی که پیکر بی‌جان هوارده روی تخت قرار داشت و در آخر کلید خاموشی دستگاه ایجاد کننده ضربان مصنوعی هم زده شد که به منزله پایان رسمی کار بود. در این میان همه افراد برای آخرین بار نگاهی به پیکر هوارده می‌انداختند. او برای همه غریبه بود و هیچ کس حتی نام او را نمی‌دانست. اما طی یک ساعت و نیم گذشته عده زیادی تلاش کرده بودند تا او را زنده کنند. آنها همه حس عجیبی داشتند که برای این مرد هنوز همه چیز به پایان نرسیده است به همین دلیل هم همه افسوس می‌خوردند و حتی بانوان شرکت کننده در عملیات همگی گریه می‌کردند. این در حالی بود که برای آنها هوارده اولین قربانی نبود و می‌دانستند که آخرین قربانی هم نخواهد بود اما این احساس عجیب دست از سر آنها بر نمی‌داشت. دکتر گودمن که این واکنش‌ها را مشاهده کرد شروع به تسلی دادن آنها کرد و با فرد آنها دست داد و از زحمات آنها تشکر کرد.

شش و چهل دقیقه - یک ساعت پس از مرگ

پس از آنکه دکتر گودمن از بقیه خدا حافظی کرد، از روی احترام همه منتظر شدند تا دکتر گودمن از اتاق خارج شود تا آنها هم بیرون رفته و چراغ‌ها را خاموش کنند. در این میان ناگهان صفحه مانیتور در کنار پیکر هوارده که با خط ممتد از مرگ حتمی او خبر می‌داد یک صدای بیپ از خود خارج کرد و بلافاصله خط ممتد تبدیل به خط شکسته شد. همه با کنجکاو به دستگاه خیره شده بودند و ناگهان این دکتر گودمن بود که فریاد زد:

«برای چه مانند مجسمه ایستاده‌اید؟ قلب بیمار شروع به کار کرده است و لحظه‌ای بعد همه افراد با هیجان و انگیزه دو چندان فعالیت خود را از سر گرفتند. بلافاصله هوارده را به اتاق عمل منتقل کردند و در آنجا دکتر وایت، دکتر گودمن و دکتر راجر ز سه تن از بهترین متخصصین، جراحی روی قلب هوارده را به منظور خارج کردن لخته از رگ قلب او آغاز کردند. هوارده بختی دوباره برای زنده ماندن به دست آورده بود.